

سید ابوالحسن علی حسینی

گلچین

اشعار شاعریار

به کوشش: حسن عزیزی

بهجت تبریزی، سیدمحمدحسین (شهریار)، ۱۳۸۵ ش -
گلچین اشعار شهریار / حسن عزیزی. - قم: نشر آسمان دانش، ۱۳۸۴.
۱۹۲ ص.

ISBN 964 - 95619-3-5 ریال ۱۵۰۰۰

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
۱. اشعار فارسی - قرن ۱۴. ۲. اجتماعی، عاطفی. الف. عنوان. ب. گزیده اشعار،
سیدمحمدحسین بهجت تبریزی (شهریار)، حسن عزیزی.
۸۱۶۳/۶۲ PIR ۸۲۳۳ / الف ۹۶۸
۱۳۴ ز ۱۷۲
۱۳۸۴

۱۲۱۱ - ۸۴م

کتابخانه ملی ایران



❖ گزیده اشعار شهریار ❖

به کوشش حسن عزیزی

ویراستار: کاظم مطلق	ناشر: آسمان دانش
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه	فراگفت: ناشر همکار
طرح جلد: فقیهی	لیلا عزیز عینی: حروفچینی
صفحه آرای: نحوی (آفرینه)	اول، ۱۳۸۴: انتشار
تومان ۱۵۰۰: قیمت	
حق چاپ برای ناشر محفوظ است	
شابک: ۹۶۴-۹۵۶۱۹-۳-۵	ISBN: 964-95619-3-5

● قم: خ سبزه، نرسیده به میدان رسالت، پلاک ۱۰، فراگفت. □ ۰۹۱۲-۳۵۱۹۲۲۵ و ۰۲۵۱-۷۷۳۶۹۷۰: تلفن

● قم: خیابان رسالت، بعد از رسالت ۶۳، در اول، ساختمان آجرنما. □ ۰۲۵۱-۲۸۹۳۷۱۵: تلفن

● قم: آزادگرافیک، همکاری در نشر و بخش. □ ۰۲۵۱-۷۷۳۳۴۵۴: تلفن

● اهواز: پارک ۲۴ متری □ ۰۶۱۱-۳۳۴۶۰۷۷: تلفن

● تهران: میدان انقلاب، نمایشگاه بیات، کتابفروشی روجا.



فهرست

۱۱ مقدمه

• غزلیات / ۲۱

۲۳	همای رحمت
۲۴	ناکامی‌ها
۲۵	حالا چرا
۲۶	ارباب زمستان
۲۷	داغ لاله
۲۷	در راه زندگانی
۲۸	سوز و ساز
۲۸	نی دمساز
۲۹	دستم به دامن
۳۰	ملال محبت
۳۰	بر سر خاک ایرج
۳۱	ممت ای پیر! (خطاب به حافظ)
۳۲	یک شب با قمر
۳۳	اشک شوق
۳۴	انتحار تدریجی
۳۴	شهریار من

۳۵	محیط غم
۳۵	او بود و او نبود
۳۶	گل پشت و رون دارد
۳۶	فشار قبر
۳۷	سیل روزگار
۳۸	کاروان گل
۳۸	سلطنت فقر
۳۹	ای شیراز
۴۰	اشک پردگی
۴۰	گهواره‌ی لحد
۴۱	وحشی شکار
۴۱	بخت خفته و دل بیدار
۴۲	گوهر فروش
۴۲	حراج عشق
۴۳	غزال و غزل
۴۳	چه می‌کنم!
۴۴	دوست ندیدم
۴۵	به مرغان چمن
۴۷	ترانه‌ی جاودان
۴۷	جرس کاروان
۴۸	سایه‌ی ماه
۴۸	شاعر افسانه
۴۹	زندان زندگی
۴۹	ساز عبادی
۵۰	مشق جدایی
۵۱	ناله‌ی ناکامی
۵۱	ناز رقیبان
۵۲	من از این بادهای لرزم
۵۲	کاروان کربلا
۵۴	آذربایجان

۵۵	توبمان و دگران
۵۵	دم یزن ای زن
۵۶	سه تار من
۵۷	غزال رمیده
۵۷	ساز صبا
۵۸	به سینما می رفت
۵۹	شرم و عفت
۵۹	ماه کلیسا
۶۰	ماه مکتب
۶۱	غزل موشح
۶۱	انتظار
۶۲	یاد شهیار
۶۳	جمع و تفریق
۶۳	شمشیر قلم
۶۴	نفرین
۶۵	نی محزون
۶۵	اخگر نهفته
۶۶	طوطی خوش لهجه
۶۷	ماه هنرپیشه
۶۷	غوغا می کنی
۶۸	مرغ بهشتی
۶۹	مقام انسانی

• قصاید / ۷۳

۷۵	پرواز مرغ بهشتی (بدرقه ای از نیما)
۷۷	خرابیات
۸۱	گفتاری به زبان عامیانه

• قطعات / ۸۵

۸۷	خرت به چند؟
----	-------------

۸۷	دخترک گل فروش
۸۸	از استاد شهریار
۸۸	زال فلک
۸۹	بر سنگ مزارم
۹۰	نان به بهای جان
۹۰	کودک و خزان
۹۱	ثروت جوانی
۹۱	ای سیه موی
۹۱	در جست و جوی پدر
۹۳	حق و باطل
۹۳	آفتاب شب
۹۳	مُشت بسته

• اشعار آزاد / ۹۷

۹۹	پیام به انیشتین
۱۰۲	ای وای مادرم!

• کتب شهریار / ۱۱۱

۱۱۳	سرنوشت عشق
۱۱۴	دو مرغ بهشتی
۱۳۰	هذیان دل
۱۴۵	شب و علی

• متفرقه / ۱۴۹

۱۵۱	تضمین غزل معروف استاد سخن سعدی شیراز
۱۵۳	تهران و تهرانی (گله‌ی یک نفر سرباز آذربایجانی)
۱۵۵	بچه‌ی یتیم

• رباعی ها / ۱۵۹

۱۶۱	رباعی ها
-----	----------

۱۶۱	توبه‌ی مستی
۱۶۱	دشت جنون
۱۶۱	هستم باز
۱۶۲	هست هنوز
۱۶۲	همان است که بود
۱۶۲	عذر خواهی طفل
۱۶۲	حُقه

• دوبیتی‌ها / ۱۶۵

۱۶۷	دوبیتی‌ها
۱۶۷	پیرش دلد

سؤال کرد رفیقی به سادگی از من:
تو را که این همه افکار نغز و باریک است
چرا مثال دگر شاعران، نه شنگولی؟
افق همیشه برای تو تنگ و تاریک است
پس از تأمل بسیار گفتمش: ای دوست!
خجالتم چه دهی، شعر من کلاسیک است!



سید محمدحسین بهجت تبریزی متخلص به «شهریار» در سال ۱۲۸۵ شمسی در شهر تبریز به دنیا آمد. پدر او حاجی میرزا آقا خشکناهی وکیل ممیز دادگستری بود. پدر شهریار در سال ۱۳۱۳ رخت از این جهان بر بست و به سرای عقبی شتافت و پس از آن شهریار باید بوی صفای پدر را از خانه قدیمی و دیوار درِ خانه جُست و جو و استشمام می‌کرد.

شهریار پس از تحصیلات اولیه‌ی آن روزگار در مدارس متحدّه و فیوضات تبریز به دارالفنون تهران رفت و تا سال آخر رشته‌ی پزشکی را گذراند. در آخرین سال تحصیل، به دنبال عشقی نافرجام و ناکام، پزشکی را رها کرد و برای تسکین روح دردمند خود که هیچ همزبانی نداشت به شعر و موسیقی و تصوّف و درویشی روی آورد و حتّی سال‌ها در خراسان به سیر و سلوک و مجاهده و مکاشفه

پرداخت. او ابتدا «بهجت» تخلص می‌کرد، ولی پس از چند سالی که در شعر و شاعری مستغرق شده بود، برای یافتن تخلص زیبا و درخور به دیوان رند فرزانه‌ی شیراز، لسان‌الغیب حافظ تفال زد و دوبار در دو غزل متفاوت کلمه‌ی شهریار نظر ایشان را به خود جلب کرد.

شهریاران بود و خاک مهربانان این دیار مهربانی کی سر آمد شهریاران را چه شد



غم غریبی و غربت چو بر نمی‌تابم روم به شهر خود و شهریار خود باشم

وی پس از این تفال تخلص «شهریار» را برای خود برگزید، ولی تا سالیان طولانی از افشای این تخلص خودداری می‌کرد و وقتی غزلی، شعری در محفلی یا سمیناری می‌خواند از خواندن بیت آخر - که معمولاً تخلص شهریار را در آن بیت گنجانده بود - پرهیز می‌کرد؛ چه، با فروتنی و افتادگی بسیاری که داشت، واژه‌ی شهریار را فراتر و بالاتر از مقام خود می‌دانست.

شهریار ملوک سخن بی گمان یکی از غزل‌سرایان بزرگ معاصر است که نامش در جریده‌ی تاریخ ادب و فرهنگ و هنر این سرزمین ثبت خواهد شد و یکی از ستارگان پرفروغی ست که هر چه بر عمر ادب این سرزمین افزوده شود، درخشش بیشتری خواهد داشت و خواهد یافت. در سراسر اشعار او احساس و عاطفه و محبت و عشق و زندگی موج می‌زند. وی مانند سعدی به همه عالم عشق می‌ورزد. شهریار در تهران در خانه‌ی مستأجر بود. زمانی به مدت چند روز به قصد زیارت امام رضا(ع) از منزل خارج می‌شود. در هنگام غیبت استاد شهریار «لاله» - دختر نوجوان صاحب‌خانه از دنیا می‌رود. وی در هنگام بازگشت به تهران وقتی «لاله» را از دست رفته می‌بیند، چنان متأثر می‌شود که گویی یکی از نزدیکان خانوادگی خود را از دست داده است!

بمیداد رفت لاله‌ی بر باد رفته را یا رب! خزان چه بود بهار شکفته را؟

هر لاله‌یی که از دلِ این خاکدان دمید
جز در صفای اشک، دلم وانمی‌شود
وای ای مه دو هفته، چه جای مُحاق بود!
بر خیز لاله! بندِ گلوبندِ خود بتاب!
ای کاش ناله‌های چو من بلبلِ حَزین
گر سوزد استخوانِ جوانان، شگفت نیست
گردون، براتِ خوشدلی کس نخوانده است
این گوژپشت، تیرقدان، راست‌تر زند
یا رب! چه‌ها به سینه‌ی این خاکدان در است!
راهِ عسدم نَرُفت کس از رهروانِ خاک
لب دُوخت هر که را که بدو رازِ گفت دهر
لعلی نُسفت کلکِ دُر افشانِ شهریار
وی از جمله شاعرانی‌ست که از تخیلی پویا و زیبا برخوردار است. ایشان در
این مزار آبادِ شهر بی‌تپش، و این قرن خون آشام، قرن وحشتناک‌تر پیغام، قرن شکلک چهر،
قرنِ انسان بر گذشته از مدار ماه، لیک بس دور از قرار مهر، ثابت کرد که:

«عاشقی گر زاین سر و گر زآن سر است عاقبت ما را بدان سو رهبر است»
او به قول «سهراب سپهری» در عصر «معراج پولاد و اصطکاک فلزات» عصر
ماشین، عصر ارتباطات، باور همگان را به یقین تبدیل کرد که:

یک عمر می‌توان سخن از زلف یار گفت در بند آن مباح که مضمون نمازده است
و با عشقبازی با «پری» معشوق بی‌وفای ایام شباب این عقیده را مسلّم و قطعی کرد که:
عشق‌هایی کز بی رنگی بود عشق نبود عاقبت ننگی بود

وی با روی آوردن به عشق «افلاطونی» - که در آن وصال، قتلگاهِ عشق است - به
انسانِ گم شده در لذّات و شهوات و مادیات یادآور شد که:

عشق بازی دگر و نفس پرستی دگر است هر کسی را نتوان گفت که صاحب نظر است



عشق بازی کار هر شیاد نیست این شکارِ دام هر صیاد نیست
عاشقی را قابلیت لازم است طالب حق را حقیقت لازم است

شهریار نیز با عشق مجازی اما پاک و بی ریا و دور از هر گونه شایبه‌ی نفسانی از خاک به افلاک پر کشید و منازل و مراحل سیر و سلوک را چنان سریع و با شتاب طی کرد که مرجع تقلیدی بزرگوار - حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی - در عالم رؤیا و خواب دید که انتم‌ی معصومین «علیهم‌السلام» همه در محفلی نشسته‌اند و شاعران بزرگ، اشعارشان را در منقبت ایشان می‌خوانند که یکباره علی «علیه‌السلام» فرمودند: شهریار ما کجاست تا شعرش را بخواند؟ استاد شهریار برخاسته، شعر علی ای همای رحمت... را می‌خواند. آیت‌الله نجفی پس از برخاستن از خواب از شاعری با این نام و شکل شمایل و لهجه سُرّاغ می‌گیرد. به ایشان می‌گویند که شاعری به نام شهریار در تبریز زندگی می‌کند. ایشان از شهریار دعوت به عمل آورده و شهریار به قم مشرف می‌شوند. وقتی آقای نجفی از شهریار درخواست می‌کند که شعر خود را درباره‌ی حضرت علی (ع) بخواند ایشان بسیار شگفت زده و متعجب می‌شوند، چون این شعر را چند شب قبل سروده بودند و تا آن روز نه جایی خوانده بودند، نه جایی چاپ شده بود. وقتی آقای مرعشی نجفی خواب خود را بازگو می‌کند، معلوم می‌شود که دقیقاً همان ساعتی که آقای نجفی خواب می‌دیده است، استاد شهریار در حال سرودن شعر بسیار زیبای خود بودند که قطعاً این شعر از الهامات و فیوضات الهی ست. استاد شهریار به گریه می‌افتد و... به قول علامه طباطبایی:

مهر خویان دل و دین از همه بی پروا بُرد رخ شطرنج نبرد آنچه رُخ زیبا بُرد
تو میندار که مجنون سرِ خود مجنون شد از سَمک تا به سَهایش کشش لیلَا بُرد

شهریار نیز مانند هر شاعر فارسی زبان اوج و فرودی دارد که در دیوان سه جلدی ایشان بسیار آشکار و روشن است. عمده‌ی اشعار شهریار در قالب «غزل» است که ویژگی‌هایی از قبیل سادگی زبان و صمیمیت مَوَاج در آن، باعث شده که شعر وی رواج و شهرت فوق‌العاده‌یی بیابد. قریحه و استعداد شعری او به حدّی است که استاد «ملک الشعرای بهار» می‌گویند: من با خواندن چند غزل از شهریار طبع خود را تشخیص می‌کنم. (یعنی طبع خود را تیز می‌کنم).

استاد ملک الشعرای بهار همچنین هنگام گلگشت در کرج شعری می‌شُراید که از نام استاد شهریار در آن شعر به نیکی یاد می‌کند.

ای کرج سویت سه تن از شهر، یار آورده‌ام با عَلمداری و دیبا شهریار آورده‌ام
شهریارِ ماه را - از بس که گفتم سویی ده بلبل با لطف و لحن شهری آر - آورده‌ام
خلق می‌گفتند با یک گُل نمی‌آید بهار زین سبب بهرت سه گل با یک بهار آورده‌ام
آن قسمت از اشعار شهریار که درباره‌ی «پَری» و ماجراهای دوران عشق و جوانی است، بسیار عالی است و ابتکاراتی که در این باره به دست می‌دهد، بسیار زیبا و بی‌نظیر است؛ زیرا واقعاً از دل برخاسته و از ژرفای جان شاعر نشأت گرفته است، حتّاً در جاهایی که شعر را به زبان عامیانه‌ی مردم کوچه و بازار نزدیک کرده است، نوعی ملاحظت وجود دارد که در کمتر شاعری می‌توان یافت.

با رنگ و رویت ای گل، گل رنگ و بو ندارد با لعل آب حیوان، آبی به جو ندارد
جز وصف پیش رویت در پُشت سر نگویم روکن به هر که خواهی، گل پُشت و رو ندارد
البته در برخی موارد نیز متأسفانه به زبان شعر شاعر لطمه وارد کرده است، مانند این بیت:

امشب از دولتِ می، دفعِ ملالی کردیم این هم از عمر شبی بود که حالی کردیم

که «حالی کردیم» عامیانه و به نظر تعبیر مناسبی نباشد.

شهریار با اکثر شاعران و هنرمندان زمان خود رابطه‌یی صمیمی و عاطفی داشته است،

شاعران مطرحی چون ایرج میرزا، بهار، پروین، میرزاده‌ی عشقی، عارف قزوینی و هوشنگ ابتهاج (سایه) و فروغ فرخزاد، نیما، ابوالحسن خان صبا و قمرالملوک وزیری و... شهریار بر خلاف بعضی از شاعران که با نیما از در مخالفت بر آمده بودند، او را به عنوان شاعری فحل و استاد پذیرفت و تا جایی که او را «مرغ بهشتی» نامید.

نیما! غم دل گو که غریبانه بگیریم سر پیش هم آیم و دو دیوانه بگیریم

که در این غزل می‌گوید که من از دل این غار (یعنی شعر کهن و سنتی) و تو از قله‌ی آن قاف (یعنی شعر نو)... از دل به هم افتیم و به جانانه بگیریم
نیما که جز کتاب طبیعت چیزی نمی‌خواند با افسانه‌اش چنان تأثیری در شهریار نهاد که ایشان دیوان حافظ را که معشوق همیشگی او بود و با آن نرد عشق می‌باخت رها کرد و به افسانه‌ی نیما متمایل شد که «دو مرغ بهشتی» و چند شعر دیگر را به پیروی از افسانه‌ی نیما شُرد.

شهریار شاعر آلام و آمال بی مُتَهاست که از جفاهایی که بر او رفته و نامهربانی‌هایی که از معشوق دیده است به دامن عشق پناه آورده و وقتی تسکینِ خاطری از هیچ جایی نیافته به کشنده‌ی بی‌پیر عادی شده است

گفتی خمار عشق به تریاق صبر، کش من خود به این کشنده‌ی بی‌پیر عادی‌ام

شهریار شاعر واسوختی زمان ماست که سوز و گداز وحشی بافقی را در ترکیب بندهایش فرا یاد می‌آورد:

چو ابرویت نچمیدی به کام گوشه نشینی برو که چون من و چشمت به گوشه‌ها بنشینی
چو دل به زلف تو بستم به خود قرار ندیدم برو که چون سر زلفت به خود قرار نبینی

□

تو چنین خانه کن و دل شکن ای باد خزان! گسر خود انصاف کنی مستحقِ نفرین
وی حتی عنوان شعر خود را «نفرین» نام می‌نهد تا بلکه بتواند به این طریق از روزگار و جفاهای آن انتقام بگیرد. شهریار هر چند پزشکی را رها کرد و سال‌ها سر

راحت به سر بالینی نهاد و شاهد عهد شباب را در آغوش نکشید، اما هماره نام او بر تارک ادبیات معاصر خواهد درخشید. هر چند شهریار خود را متعلق به مکتب «کلاسیک» می‌داند و می‌گوید که «شعر من کلاسیک است»، و برخی منتقدان او را متعلق به مکتب رمانتیسم و رمانتیسم اجتماعی می‌دانند، اما بنده بر آنم که آنچه در شعر شهریار بیشتر جلوه و جمال دارد ویژگی‌های مکتب «سور رئالیسم» است.

او در «هذیان دل» و «مرغ بهشتی» و برخی غزلیات بازگوکننده‌ی حالات و روحیات، توصیف و ترسیم زندگی شخصی خویش است. او با تصویرهای زیبا و بدیع به آرزوهای دور و دراز و دست نیافتنی می‌پردازد به طوری که این شاخصه از شعر وی، اشعار او را در ادب فارسی ممتاز ساخته است.

وی با گرایش به زبان عامیانه و محاوره‌ای و آوردن ضرب‌المثل‌های بسیار معمول عامه‌ی مردم وقتی سخنش از حالت ادبی خارج می‌شود به یکباره چنان اوجی می‌گیرد که برای هر خواننده‌ی فارسی زبان فوق‌العاده و غیر قابل باور است.

عیش دل شکسته عزا می‌کنی چرا عیدم تویی که من به تو قربان نیامدی

کلمه‌ی قربان که در عبارت عامیانه‌ی «من به تو قربان» آمده با کلمه‌ی عید ایهام تناسبی ساخته است که در آغاز چنان توجه و نگاه خواننده را به خود جلب نمی‌کند، ولی پس از کمی تفکر وقتی منظور شاعر را از تناسب‌هایی که در آن بیت به کار رفته در می‌یابد، به استعداد و طبع شاعر آفرین می‌خواند.

از این ابیات و مصراع‌ها در دیوان شهریار کم نیست و وقتی کافی و جداگانه می‌طلبید که محققین بزرگوار و منتقدین آگاه به این جنبه از سخن وی بپردازند و راز زیبایی‌های دیوان او را که همانا موجب ماندگاری شاعر در اذهان است، کشف کنند.

در هنگام مطالعه‌ی دیوان سه جلدی شهریار این اندیشه در ذهن بنده خطور کرد که اگر گلچینی، گزیده‌یی از دیوان او به دست داده شود، بسیار مفید و مقبول طبع

خوانندگان دیوانِ شهریار واقع خواهد شد. لذا بر آن شدم تا آن دسته از اشعار ناب وی را که نشان دهنده‌ی شخصیت کامل هنری و ادبی شهریار باشد برگزینم. بدون شک هر خواننده‌ی صاحب ذوقی با در اختیار داشتن این مجموعه‌ی منتخب از اشعار شهریار از اوج نبوغ شاعرانه‌ی وی کمال بهره را خواهد برد.

در پایان بر خود لازم و فرض می‌دانم از تمام کسانی که بنده را در چاپ و انتشار این مجموعه یاری نموده‌اند، رسم سپاس به عمل آورم. از دوست فاضل ارجمندم جناب آقای دکتر حسینعلی بیات و آقای کاظم عابدینی، همچنین سرکار خانم شیدا مراد بیاتی، سهیلا گرنه‌زاده و لیلا عزیزعینی بسیار سپاسگزار و ممنون هستم.

از استاد ارجمند جناب آقای محمدحسین رازقی - استاد انجمن خوشنویسان ایران - که بر بنده منت نهاده و خط زیبا و با صفای ایشان زینت بخش جلد کتاب شد، بی‌نهایت سپاسگزارم. همچنین از آقای فقیهی طراح و گرافیکست که طراحی جلد را بر عهده داشتند، ممنون و متشکرم.

حسن عزیزی



استاد شهریار در سال ۱۳۰۱